

رباعیات خیام

در شش جنگ کهن فارسی*

سیدعلی میرافضلی

حکیم عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری، معروف‌ترین شاعر ایرانی در ایران و خارج از ایران است و این معروفیت، به سبب حدود ۷۰ تا ۸۰ رباعی است که از وی به جا مانده و صدها رباعی که بدو منسوب است. در واقع، نیمی از شهرت شاعری خیام مدیون رباعیاتی است که شاعران دیگر در طول سده ششم تا نهم هجری سروده‌اند و اشتبهاً به نام او شهرت یافته است.

پاره‌ای از رباعیات منسوب به خیام چنان با سبک و سیاق زبان و تفکر او همخوانی و تناسب دارد که تمایز بین آنها و رباعیات اصیل خیام بسیار دشوار و مستلزم کندوکاو نسخه‌های خطی معتبر و معتمد دیوان شاعران فارسی است. فی-المثل، رباعی:

می خور که بسی زیر گلت باید خفت
بی مونس و بی حریف و بی باده و جفت
زنهار مگو به کس تو این راز نهفت
کان لاله که پژمرد نخواهد بشکفت

*. نشر دانش، مداد و شهریور ۱۳۷۴، شماره ۸۹، صص ۴-۱۶.

که شباهت بسیاری با رباعیات خیام دارد، از آن نجیب‌الدین جرفادقانی [= گُلپایگانی] شاعر کم شهرت قرن هفتم هجری است و بی‌جهت در مجموعه‌های رباعیات خیام راه یافته است.^(۱)

پاره‌ای دیگر از رباعیات منسوب به خیام چنان است که اگرچه فضای مشابهی با اندیشه‌های او دارد، اما با توجه به قراین و معیارهای سبک شناختی نمی‌توان آنها را به دوره زندگی خیام و شیوه سخنسرایی او مربوط دانست. زبان نرم و شسته و رفته بسیاری از این رباعیات متعلق به قرن هفتم و هشتم هجری است و با لحن تلخ و محکم خیام تضاد و تباینی آشکار دارد.

گروه سوم رباعیاتی است که نه از لحاظ فکر و اندیشه به رباعیات خیام مانده است، و نه از استواری و ایجاز و استحکام کلام خیام در آنها اثری دیده می‌شود. رباعیاتی که فروغی در مقدمه کتاب خود زیر عنوان «رباعیات مردود» برشمرده دقیقاً از همین قبیل است.^(۲)

به‌درستی معلوم نیست که این اختلاط از چه زمانی صورت گرفته است. اما می‌توان نشانه‌هایی از آن را در حول و حوش قرن هشتم هجری، و سپس شیوع آن را در قرن نهم هجری مشاهده کرد. در ضمن، هیچ‌کدام از مجموعه‌های مدون رباعیات خیام، که هم‌اکنون در دست است، از نیمه نخست قرن نهم هجری قدیم‌تر نیست.^(۳) و این نشان می‌دهد که در این دوره خواهندگان و خوانندگان چنین شعرهایی به طرز شگفت‌آوری زیاد شده‌اند، و این تب تقاضا بازار عرضه چنین رباعیاتی را داغ کرده و در نتیجه، مجموعه‌های متنوعی از رباعیات خیام یا شبیه به آن تولید شده است. بررسی علت این امر خود محتاج تحقیقی ادبی جامعه‌شناختی است که در حوصله این نوشته نیست.

متأسفانه هنوز هیچ تلاش ثمربخش و همه‌جانبه‌ای در تعیین و تشخیص رباعیات اصیل خیام و گویندگان واقعی رباعیات منسوب به او انجام نگرفته است. البته عده‌ای کوشیده‌اند تا رباعیاتی را که با روحیه و اندیشه خیام سازگاری دارند از رباعیاتی که با این اندیشه‌ها نمی‌خوانند، جدا کنند و منابع و مآخذ شناخته شده رباعیات خیام را دسته‌بندی و ارزش‌گذاری کنند، اما از آنجا که هیچ‌کدام از این جست‌وجوها کافی و وافی نبوده و معیارهای چندان معتبری نداشته، نتوانسته است این بحث را به مرحله رضی‌کننده‌ای برساند. ظاهر امر نشان می‌دهد که عامه خوانندگان دوستدار خیام و حتی بسیاری از خواص، هنوز دوست دارند که خیام را با همان رباعی‌هایی بشناسند که از دیرباز به نام او شهرت داشته، اگرچه مسلم است که تعدادی از آنها از او نیست و به شاعران دیگر تعلق دارد.

به‌گمان نگارنده جدی‌ترین و تا به امروز درخور اعتناترین تحقیقی که برای بازیافتن و ساختن رباعیات اصیل خیام صورت گرفته همان کتاب محمدعلی فروغی است که وی در سال ۱۳۲۱ با همکاری دکتر غنی به نام رباعیات خیام منتشر کرده و مقدمه ارزشمندی نیز بر آن نگاشته است. فروغی در مقدمه کتاب ابتدا کلیاتی در باب خیام و رباعیات او بیان کرده، و سپس روش کار خود را در گردآوری رباعیات اصیل خیام و کنار گذاشتن رباعیات مشکوک و مردود و منسوب به دیگران برشمرده است. وی باتوجه به منابع و مآخذ معتبری که تا آن زمان در دسترس بوده و سال تألیف آنها حداکثر به پایان قرن هشتم می‌رسد و در آنها رباعیاتی از خیام یاد شده است. ۶۶ رباعی نسبتاً اصیل خیام را گرد آورده است. سپس با بررسی رباعیات مندرج در مجموعه‌های منسوب به

خیام، و مقایسه آنها با این ۶۶ رباعی، هر رباعی را که نزدیک و موافق اینها دیده اختیار کرده و از خیرِ بقیه گذشته است. مجموع رباعیاتی که در طبع فروغی به چاپ رسیده، ۱۷۸ رباعی است که با در نظر گرفتن رباعی «تا چند کنی خدمت دونان و خسان ...» که فروغی در مقدمه کتاب خود آن را جزو همان ۶۶ رباعی دانسته، اما سهواً از متن کتاب افتاده است، تعداد آنها به ۱۷۹ می‌رسد.^(۴)

در فاصله پنجاه سالی که از چاپ اول کتاب فروغی می‌گذرد تعداد زیادی از متون نظم و نثر فارسی شناخته و منتشر شده و یا از کتاب‌های شناخته شده چاپ‌های بهتر و معتبرتری ارائه شده که در میان آنها کتاب‌هایی به چشم می‌خورد که به نظر فروغی نرسیده بوده است. در این کتاب‌ها رباعیاتی نیز از خیام هست که یا اشاره به نام او دارد و یا به عنوان شاهدِ مقال و بدون نام گوینده درج شده است.

از منابع و مآخذ قابل توجه در شناخت اشعار قدیمی فارسی، از جمله همین رباعیات خیام، جنگ‌ها و مجموعه‌های کهنی است که در کتابخانه‌های شخصی و دولتی ایران و کشورهای دیگر پراکنده است. فروغی در تدوین اشعار خیام، به دو فقره از این جنگ‌ها که هر دو مربوط به قرن هشتم هجری است و در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود، اشاره کرده و ۲۶ رباعی خیام را که یا به نام اوست و یا رنگ و بوی سخن او را دارد، از آنجا نقل کرده است.

بسیاری از این جنگ‌ها اکنون در کتابخانه‌های خارج از ایران نگهداری می‌شود و میکروفیلم تعدادی از آنها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. نگارنده که چندی است درباره رباعیات فارسی موجود در جنگ‌های کهن مطالعه می‌کند. بیش از ده نسخه از این نوع جنگ‌ها را که تاریخ‌شان بین قرن

هفتم و نیمه اول قرن نهم است جسته و کاویده و رباعیات آنها را برای چاپ و انتشار استخراج کرده است. در بین این جنگ‌ها شش مجموعه هست که رباعیاتی به نام خیام دارد و تاکنون کمتر کسی متعرض وجود آنها شده است، از آنجا که چاپ این رباعیات ممکن است برای علاقه‌مندان خیام حاوی نکات جالبی باشد، برآن شدم که این رباعی‌ها را زودتر تقدیم نظر ارباب بصیرت کنم. تعدادی از این رباعیات، در مآخذ دیگر نیز به نام خیام آمده، و بعضی دیگر تاکنون در جایی به نام او ثبت نشده است. علاوه بر آن، هستند رباعیاتی که در مجموعه‌های رباعیات خیام بدو نسبت یافته، اما در جنگ‌ها، آنها را به نام شاعران دیگری می‌بینیم. شاید بتوان به کمک این کتاب‌ها گویندگان واقعی تعدادی از رباعیات منسوب به خیام را شناخت.

نکته‌ای که در باب این جنگ‌ها و سایر مجموعه‌های کهن گفتنی است این است که این کتاب‌ها اگرچه ارزش‌های فراوانی دارند و حاوی بسیاری از اشعار از دست رفته یا فراموش شده فارسی هستند، اما در استفاده از آنها، باید از در احتیاط وارد شد و از نسخه‌های معتبر خطی دیوان‌های شعرا مدد گرفت. چرا که بر ما معلوم نیست که گردآورندگان یا کاتبان این مجموعه‌ها در هنگام ثبت و ضبط این اشعار چه مقدار دقت به کار برده‌اند و یا از چه مآخذی آنها را نقل کرده‌اند. اگر کاتب این مجموعه‌ها کسی غیر از گردآورنده آنها باشد، مانند کتاب ارزشمند نزهة المجالس، احتمال آنکه وی اشتباهاتی در ضبط و نقل اشعار و نام شاعران مرتکب شده باشد چندان بعید نیست. نمونه آن تعدادی از همین رباعیات است که در این شش مجموعه به نام خیام آمده، اما مضمون آنها

هیچ نیست و شباهتی با رباعیات اصیل خیام ندارد و چند تای آنها هم از آن شاعران دیگر است.
با این توضیح، به سراغ رباعیات یاد شده می‌رویم.

مجموعه نظم و نثر فارسی و عربی: ۶۸۱ هـ ق

مجموعه‌ای است متعلق به کتابخانه اسماعیل صائب در ترکیه به شماره ۳۷۷۵ که به خط نسخ یونس بن ابی‌بکر در روز آدینه ۲۷ جمادی‌الآخر سال ۶۸۱ هجری نوشته شده است و فیلم آن به شماره ۲۷۵ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. در این مجموعه، یک رباعی به نام خیام آمده است:

[۱] زاهد نکند به زهد سود، ای ساقی

زیرا که قدر عمل نمود، ای ساقی

پُر کن قَدحِ نبیذ زود ای ساقی

کاندر ازل آنچه بود بود، ای ساقی!

این رباعی در رباعیات خیام طبع فروغی و طربخانه نیست. اما مرحوم همایی در بخش ملحقات طربخانه (ص ۱۹۶) آن را به نقل از مجموعه خطی رباعیات خیام مورخ ۸۵۲ هجری متعلق به کتابخانه ملی پاریس افزوده است. در نزهة‌المجالس، (ص ۱۴۷) این رباعی به نام امیر معزی ثبت است، اما به گمان من این نسبت صحیح نیست. چرا که در هیچ‌یک از نسخه‌های معتبر خطی و چاپی دیوان او این رباعی دیده نمی‌شود. و از طرفی، در دو جُنگِ دیگر نیز آن را به نام خیام نوشته‌اند: یکی مجموعه خطی کتابخانه گنج بخش پاکستان که احتمالاً

یادگار قرن هشتم هجری است^(۵)، و دیگر، جنگِ خطی مورخ ۸۱۳ و ۸۱۴ هجری موزه بریتانیا (که بعداً آن را معرفی خواهیم کرد).

به هر حال، این نسخه یکی از کهن‌ترین جنگ‌های فارسی است که در آن شعری به نام خیام دیده می‌شود.

مجموعهٔ رسایل عربی: ۶۹۲ ه. ق.

در کتابخانهٔ لیدن مجموعه‌ای است که در سال ۶۹۲ هجری به خط این غلام قونوی کتابت شده و رساله‌هایی به زبان عربی، در زمینهٔ حکمت و فلسفه، از فارابی و محمدبن زکریای رازی و ابن هیثم و غضنفر قزوینی (استاد ابن غلام، کاتبِ مجموعه) و غیره دارد. در پایان رسالهٔ ابن هیثم ده رباعی فارسی نگاشته شده که به احتمال بسیار متعلق به همان دوره است. البته از روی خط آن و فیلم نسخه نمی‌توان به صراحت چنین حکمی صادر کرد، اما وجود اشعاری از خیام و ابن سینا - که با فضای مجموعه نیز تناسب دارد - و لحنِ فهرست‌نویس که آن را جزوی از مجموعه تلقی کرده است، شاید دلیلی باشد بر اینکه این رباعیات را از جمله یک رباعی خیام - در همان زمان نگارش رسایل نوشته شده است. فیلم این کتاب، به شمارهٔ ۹۵۸ در کتابخانهٔ مرکزی موجود است. و اما رباعی خیام:

[۲] خیام اگر ز عشق مستی خوش باش

با تازه گلی اگر نشستی خوش باش

این غصه مخور که نیست خواهم گشتن

انگار که نیستی، چو هستی خوش باش

این رباعی در طبع فروغی (ش ۱۱۶) و طریخانه (ش ۳۷۰) آمده و در هر دو، مصراع سوم آن چنین است: «چون عاقبت کار جهان نیستی است». در بین آن ده رباعی، رباعی «خیام که خیمه‌های حکمت می دوخت ...» نیز هست که به اعتقاد بعضی از محققان، از جمله مرحوم همایی، «اشتباهاً جزو رباعی‌های خود خیام قلمداد شده است» (طریخانه، حاشیه ص ۱۱۱). همچنین رباعی معروف «کفر چو منی گزاف و آسان نبود ...» هم در این مجموعه به نام ابی‌علی سیناست.

مجموعه اشعار: ۷۴۱ هـ. ق.

جنگی است از اشعار گویندگان قدیم فارسی که به دست شمس حاجی شیرازی در رجب سال ۷۴۱ هجری کتابت شده و احتمالاً انتخاب اشعار نیز کار خود اوست. اصل کتاب متعلق به کتابخانه نافذ پاشای ترکیه (شماره ۱۰۲۶) است و فیلمی از آن در کتابخانه مرکزی (شماره ۶۰۱) هست. کتاب به خط نسخ نوشته و جدول‌بندی شده است.

در انتهای صفحه ۱۱۲ نسخه عکسی، بیت اول یک رباعی با عنوان «عمر خیام فرماید» نوشته شده و قاعدتاً بیت دوم آن باید در صفحه بعد بوده باشد، اما متأسفانه این برگ از نسخه ساقط شده و احتمال می‌رود که در ورق از دست رفته، رباعیات دیگری از خیام موجود بوده است. آن یک بیت به قرار زیر است:

[۳] آن باده که جان به جای جام است او را

عقل از سرِ خواجگی غلام است او را

این بیت جزو هیچ کدام از مجموعه رباعیات خیام دیده نمی‌شود و در واقع از آن شرف‌الدین شَفَرُودَه از شاعران قرن ششم هجری است.^(۴) از این شاعر، دو رباعی دیگر نیز اشتباهاً به مجموعه‌های رباعیات خیام وارد شده است:

امشب ره جامِ یک منی خواهم کرد
 خود را به دو رطلِ می غنی خواهم کرد
 اول سه طلاقِ عقل و جان خواهم گفت
 پس دخترِ رز را به زنی خواهم کرد

*

یا رب تو گلم سرشته‌ای من چه کنم
 وین پشم و قصب تو رشته‌ای من چه کنم
 چون خارِ بلا تو کشته‌ای من چه کنم
 خود بر سرِ من نبشته‌ای من چه کنم

که هر دو با تغییراتی که نتیجهٔ تصرف کاتبان و ناسخان است، در طربخانه دیده می‌شود (ش ۳۴۷ و ۲۱).

علاوه بر آن یک بیت، رباعی زیر نیز که به خیام منسوب است (← طبع فروغی، ش ۹۰؛ طربخانه، ش ۳۵۰)، در همان مجموعه بدون نام گوینده ذکر شده است:

[۴] می خور که ز دل کثرت و قلت ببرد

و اندیشهٔ هفتاد و دو ملت ببرد

پرهیز مکن ز کیمیایی که ازو
یک من بخوری هزار علت ببرد

مجموعه اشعار و مراسلات فارسی و عربی: ۷۴۲ ه.ق.

جنگ خطی کتابخانه لالا اسماعیل ترکیه به شماره ۴۸۷، که میکروفیلم آن را مرحوم مینوی برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران تهیه کرده است (فیلم ۵۷۳). این مجموعه را چند کاتب در سال ۷۴۲ هجری در مصر کتابت کرده‌اند. در اوراق پایانی نسخه، یادداشت‌هایی نیز به تاریخ ۷۵۴ و ۷۹۲ هجری دیده می‌شود. در این مجموعه بدون احتساب یکی رباعی تکراری، جمعاً ۳۱ رباعی به نام خیام نقل شده که خود تعداد قابل توجهی است. دو رباعی دیگر هم هست که نام‌گوینده ندارد، اما در مجموعه‌های خیام وارد شده است.

[۵] خیام ز عشق چونک مستی خوش باش

با تازه گلی به هم نشستی خوش باش

این غم چه خوری که نیست خواهم گشتن

انگار که نیستی چو هستی، خوش باش

درباره این رباعی قبلاً توضیح دادیم. باید اضافه کرد که در رباعیات خیام نسخه مورخ ۸۵۲ هجری کتابخانه ملی پاریس، رباعی بالا هست. ضمناً شبیه مورد قبلی، در این جنگ نیز ضبط مصراع سوم رباعی، با ضبط فروغی و طربخانه تفاوت دارد و به نظر ما، این ضبط معتبرتر است.

[۶] هم دانه اومید به خرمن ماند

هم باغ و سرا بی تو و بی من ماند

سیم و زر خویش از درمی تا به جوی
با دوست بخور ورنه به دشمن ماند

[۷] در دهر چو آواز بُت تازه دهند
فرمای بتا که می به اندازه دهند
از دوزخ و از بهشت و از حور و قصور
فارغ بنشین که آن خود آوازه دهند

دو رباعی بالا، در نزهةالمجالس، به نام خیام ثبت است (تهران، زوار، ۱۳۶۶، به ترتیب، ص ۱۱۸، ش ۹۱؛ ص ۱۴۱، ش ۲۳۷).

[۸] ای بی خبر آن شکلِ مجسم هیچ است
وین دایره سطحِ مخیم هیچ است
خوش باش که در دایره کون و فساد
وامانده آن دمیم و آن دم هیچ است

کاتب نسخه در حاشیه رباعی، کلمه «نشیمن» را به عنوان نسخه بدل «دایره» در مصراع سوم نوشته است. این رباعی در جنگ خطی مورخ ۷۵۰ هجری کتابخانه مجلس بدون نام گوینده، و در طریخانه (ش ۱۲۳) با نام خیام آمده است.

[۹] خیام تنت به خیمه‌ای ماند راست
جان، سلطانی که منزلش دار بقاست
فراش ز بهر منزل آینه
نه خیمه بیفگند چو سلطان برخاست؟

پیداست که این رباعی خطاب به خیام گفته شده و از خود او نیست. در طربخانه (ص ۱۴۱)، این رباعی، ضمن یک حکایت جعلی، از ابوسعید ابوالخیر دانسته شده که در جواب رباعی معروف خیام «دارنده چو ترکیب طبایع آراست...» گفته است! در اینکه رباعی مذکور در جواب رباعی خیام باشد، بحثی نیست، اما در گوینده آن اختلاف است. به نظر فروغی، این رباعی را «ظاهراً مولانا جلال‌الدین در جواب خیام گفته است» (ص ۲۶ مقدمه)، اما در کلیات شمس مصحح بدیع‌الزمان فروزانفر، چنین رباعی نیست.

[۱۰] هر کو رقمی ز عقل بر دل بنگاشت

یک لحظه ز عمر خویش ضایع نگذاشت

یا در طلب رضای یزدان کوشید

یا راحت تن گزید و ساغر برداشت

در طربخانه (ش ۳۲۳) و نسخه مورخ ۸۶۵ هجری آکسفرد به نام خیام

ثبت است.

[۱۱] زهرست غم جهان و می تریاکم

تریاک خورم ز زهر ناید باکم

با سبزه خطان به سبزه در می نوشم

زان پیش که سبزه بردمد از خاکم

مصراع اول رباعی در اصل چنین است: «زهرست می جهان و من تریاکم»

که با توجه به نسخه‌های دیگر تصحیح شد. این رباعی در طربخانه (ش ۴۴۰)

آمده و مرحوم همایی حواشی سودمندی درباره آن نگاشته است و احتمال داده

است که رباعی یاد شده را دیگران از این دو رباعی عطار نیشابوری برگرفته و به نام خیام درآورده‌اند:

جانا می ده که با دلی غمناکم
تا می ز غم جهان بشوید باکم
هین باده که سبزه آمد از خاک پدید
زان پیش که ناپدید گردد خاکم

زهرست غم این دل غمناک همه
جانا می ده که هست تریاک همه
می ده به لب کشت که بسیارنماند
تا کشت کنند بر سر خاک همه^(۷)

از آنجا که رباعی یاد شده، علاوه بر این مجموعه، در تاریخ نامه هرات اثر سیفی هروی (قرن هشتم) و نسخه مورخ ۸۵۲ هجری کتابخانه ملی پاریس صریحاً به نام خیام آمده، تشکیک درباره اصل آن بی مورد است و بهتر آن است که آن دو رباعی عطار را هم برگرفته از این رباعی خیام بدانیم.

[۱۲] ای من در میخانه به سبلیت رفته

ترک بد و نیک هر دو عالم گفته

گر عالم را چون گاه بر باید باد

بر من به جوی چو مست باشم خفته

این رباعی در طربخانه (ش ۳۲۶) آمده و مصراع سوم آن بدین گونه است:
«گر هر دو جهان چو گوی افتد، می گوی.» و پیداست که صورت بالا - اگرچه

رباعی از خیام هم نباشد - تناسب و اصالتِ بیشتری دارد. مرحوم همایی در حاشیهٔ این رباعی نوشته است: «به اعتقاد من، باید آن را از رباعی‌های مردودِ خیام شمرد و معلوم نیست گوینده‌اش کدام سبیل در رفته است که در میخانه را به سببت می‌روبد؟!» (ص ۸۵).

[۱۳] بی‌باده نبوده‌ام دمی تا هستم

گر خود شبِ قدر است در آن شب مستم

لب بر لبِ جام و سینه بر سینه خُم

تا روز به گردنِ صراحی دستم

این رباعی نیز در طربخانه آمده (ش ۱۸۶) و به گمان من در این یکی هم مانند رباعی بالا هیچ اندیشهٔ خلاقانه‌ای نیست و تنها از شراب‌پرستیِ مفرطِ گوینده حکایت می‌کند.

[۱۴] عید آمد و کار ما نکو کرد آخر

خمار شراب در سبو کرد آخر

... ..

در نسخهٔ به جای «پوزه» اشتباهاً «روزه» نوشته شده که غلطی فاحش و آشکار است. در طربخانه (ش ۵۳۴) با ردیف «خواهد کرد» آمده و پیداست که این شکل، محصولِ تصرفِ ناسخان است. برای سراسر کردنِ رباعی او در پاره‌ای از نسخه‌های رباعیات خیام، براساس همین ردیف جعلی «خواهد کرد» رباعی مستزادی به نام خیام ساخته‌اند! (← طربخانه، حاشیهٔ ص ۱۳۴).

[۱۵] می در قدح انصاف که جانی است لطیف

در کالبدِ شیشه روانی لطیف

لایق نبود هیچ گران همدم ما

جز ساغر باده کان گرانی است لطیف

در محلقات طربخانه (ص ۱۹۳) به نقل از نسخه مورخ ۸۶۵ هجری کتابخانه آکسفورد آمده است و شباهتی با رباعیات خیام ندارد. ضمناً مصراع چهارم در نسخه اصل، «ساغر و باده» بوده که براساس نسخه آکسفورد اصلاح شد.

[۱۶] گویند بهشت و حوض کوثر باشد

جوی می و شهد و شیر و شکر باشد

پر کن قدحی باده و بر دستم نه

نقدی ز هزار نسیه بهتر باشد

در طبع فروغی (ش ۸۸) و طربخانه (ش ۳۴۵) آمده و ضبط مصراع سوم آن در طربخانه بدین قرار است: «یک جام بده زباده هان ای ساقی» که نشانه‌های کج سلیقگی ناسخان در آن هویداست.

[۱۷] برخیز ز خواب تا شرابی بخوریم

زان پیش که از زمانه تابی بخوریم

کاین چرخ ستیزه‌کار ناگه روزی

چندان ندهد امان که آبی بخوریم

فروغی (ش ۱۲۴) این رباعی را به نقل از جنگ مورخ ۷۵۰ هجری کتابخانه مجلس نقل کرده و در طربخانه (ش ۳۱۳) نیز با تفاوت‌های نابجایی درج شده است.

[۱۸] سنت بکن و فریضه حق بگزار

و آن لقمه که داری ز کسان باز مدار

غیبت مکن و دل کسی را مازار

در عهده آن جهان منم باده بیار

در طریخانه (ش ۴۲۳) و نسخه مورخ ۸۵۲ هجری کتابخانه ملی پاریس آمده است.

علاوه بر رباعیات بالا، در این مجموعه ۱۷ رباعی دیگر به نام خیام ثبت شده که در هیچ یک از مجموعه رباعیات او آنها را نیافتیم. بعضی از آنها حال و هوای رباعی های خیام را دارند، و بعضی دیگر مشابهتی با سخن او ندارند.

[۱۹] در کار جهان ساخته هر یک فصلی

رو گوش مکن که آن ندارد اصلی

می خور به صبح تا زشب های دراز

بر دامن عمر خود فزایی وصلی

رباعی بالا در دو جای این مجموعه (برگ ۱۷ و ۶۹ عکسی) به نام خیام آمده است. ضمناً کلمه «وَصَل» همان است که در این بیت حافظ باعث جنجال شده است:

معاشران گره از زلف یار باز کنید

شبی خوش است بدین وصله اش دراز کنید

[۲۰] دنیا که درو پای بقا لرزان است

او مید مقام کار بی مغزان است

شک نیست جدا شدن زعیش شیرین

تلخ است ولی می گذرد نغز آن است

در جایِ دیگرِ همین مجموعه (برگ ۲۰۶ عکسی)، رباعیِ بالا با تفاوت-
هایی به نام صفی یزدی نقل شده است؛ از اینجا معلوم می‌شود که انتساب آن به
خیام چندان پایهٔ محکمی ندارد، به‌خصوص که در دیوان رضی‌الدین نیشابوری
(متوفی ۵۹۸ هجری) نیز آن را می‌بینیم و ظاهراً باید آن را از رضی‌الدین
دانست.^(۸)

[۲۱] ما برزگرانِ این کهن دشتِ نویم
از کشتهٔ شادی همه نو می‌درویم
چو لالهٔ کم عمر درین دشتِ بقا
سر بر زده از خاک به بادی گرویم

[۲۲] چندان لگدِ تجربه زد بر گلِ ما
گردون، که بشد گردِ حدوث از دلِ ما
ترسنده از آنم که زما، منزلِ ما
خالی شود و حل نشود مشکلِ ما

[۲۳] ای خواجه بدان کاین فلکِ بیهده‌رو
همچون من و تو دید بسی کهنه و نو
آغاز و سرانجامِ جهان را چه کنی
از عمر نصیبِ خویش برگیر و برو

[۲۴] از چرخ به کام دل سرافراشته گیر
وز عمر تمام بهره برداشته گیر

تا در نگری آنچه مرادِ دلِ تست
دریافته گیر و باز بگذاشته گیر

[۲۵] آن می که شفای هر خردمند بود

تا کی به سفال تیره در بند بود

انصاف، نه حیف است چنان خوب میی

کو همدم سرگرفته‌ای چند بود؟

قرائت «خوب میی» در مصراع سوم کمی مشکوک است.

[۲۶] قومی گویند: جمله برداشتنی است

این خانه، به ناز و نعمت انباشتنی است

نوبت چو به من رسید، عqlم فرمود:

خوش خور، بگذر که جمله بگذاشتنی است

[۲۷] در جام تو باده‌ای اگر هست بکش

وز کاسه و کوزه کسان دست بکش

زان پیش که در مجلس عمرت گویند

کای ساقی، باده فنا مست بکش

مصراع چهارم رباعی، در اصل به همین نحو است که نوشتیم و

شاید «قیامت» [= قیام است] هم بتوان خواند، و به هر حال، از ابهام

خالی نیست.

[۲۸] بر باد دمی ز عمرت ار هست مده

می خواه و جواب عقل سرمست مده

مشنوز خرد کاین بد و آن نیک بُود
 عمر این همه نیست فرصت از دست مده
 شبیه به رباعی بالا، در دیوان کمال‌الدین اسماعیل^(۹) این رباعی هست:
 برخیره غرور خویش پیوست مده
 بر باد نبوده خرمن هست مده
 چون نیست ترا به دست نقدی روشن
 باری رخ یار و باده از دست مده

[۲۹] می خور که حساب کمترک خواهد بود

عیش تو به باده خوشترک خواهد بود

صوفی به امید خُلد می می نخورد

پنداشت که آن جان خرک خواهد بود (کذا)

رباعی بالا، به خطی شبیه متن در حاشیه رباعیات خیام در این مجموعه (برگ ۶۹ عکسی) نوشته شده و تصحیح مصراع چهارم آن ممکن نشد. قافیۀ این رباعی کلاً معیوب است و نمی‌توان آن را به حساب خیام گذاشت.

[۳۰] می را چو حکیم روح ثانی خواند

عاقل به چه وجه روی ازو پیچاند؟

گر هیچ ازو فایده دیگر نیست

آخر نه یکی دم ز خودت برهاند؟

مضمون رباعی، یادآور این بیت حافظ است:

زباده هیچت اگر نیست این نه پس که تو را
دمی ز وسوسه عقل بی خبر دارد؟

[۳۱] با ما نگذاشت چرخ پیروزه شراب
ز آن روی همی کنیم در یوزه شراب
هرگز بود این بخت که از دست شما
در کاسه سر کنیم یک کوزه شراب؟

ظاهراً از همان گذشته‌های دور، تصویر خیام شاعر در ذهن بعضی کسان آدمی بوده مست و لایعقل، که از دیگران در یوزه شراب هم می‌کرده است. مطمئناً انتساب این نوع تقاضاهای در یوزه گرانه و گدامنشانه – که به ملتسمانه معروف است و متأسفانه در دیوان اغلب شعرای حرفه‌ای قدیم نمونه‌های آن یافت می‌شود. به خیام، ناشی از کوتاه‌فکری است.

در همین جنگ، از شاعری به نام حسام‌الدین خوبی، ۲۹ رباعی در انواع ملتسمات از انار و خربزه و انگور گرفته تا نبات و زعفران و عسل و سرکه و کاجی و حلوا و کاغذ و مداد و ... نقل شده است (برگ ۱۴۴ تا ۱۵۱ عکسی).

[۳۲] ز آن سر به گلی که پیر دهقان دارد
در ده که دلم آرزوی آن دارد
گل از سر آرزو فرو کن، که جهان
در زیر گل آرزو فراوان دارد

این اصطلاح «سر به گل» که به معنی خم شراب سر گرفته است.

(← رباعی شماره ۲۵ همین مقاله) در یک رباعی دیگر این مجموعه که اتفاقاً. به خیام هم منسوب است و بعداً نقل می‌شود، آمده و من دقیقاً نمی‌دانم از چه دوره‌ای باب شده و یا در چه دوره‌ای بیشتر رایج بوده است.

[۳۳] می‌خور که بجزمی طرب‌افزایی نیست
خوشر ز معاشری تماشای نیست
آنجا که می و مطرب و معشوق بود
اندر دو جهان خوشر از آن جایی نیست

[۳۴] ای بارگه نور، سحرگاه رُخت
خورشید شده‌ست بنده ماه رُخت
ابر وی تو حاجبی است پیشانی‌دار
بر بسته کمر به خدمت شاه رُخت

رباعی بالا، هیچ شباهتی با «ذهن و زبان» خیام ندارد و این انتساب، اصلاً پذیرفتنی نیست.

[۳۵] این گنبد گردنده به طاسی ماند
یک دم نبود که بر اساسی ماند
قصد درو کشته عمرت دارد
اینک مه نو بین که به داسی ماند!

در این جُنگ، پس از رباعی بالا، یک رباعی از سلطان آتسز خوارزمشاه نقل شده که احتمالاً استقبالیه‌ای است از رباعی منسوب به خیام:

این نیم قدح که بر لبِ این طاس است
 گویی به درست پاره‌الماس است
 مانند مه نو، راست، به شکل کژ کارد
 نی‌نی غلطم، کشت بقا را داس است

گفتنی است که در نسخه مورخ ۸۷۶ هجری رباعیات خیام متعلق به کتابخانه اسعد افندی ترکیه (فیلم ۵۴۳ کتابخانه دانشگاه تهران)، رباعی دوم به نام خیام آمده که می‌تواند از سر اشتباه کاتب یا گردآورنده باشد.

همان‌طور که پیش از این گفتیم، بجز این تعداد رباعی که صراحتاً به نام خیام آمده، دو رباعی در این جُنگ هست که نام گوینده ندارد، اما از دیرباز به نام خیام شهرت یافته و در بعضی از مجموعه رباعیات او داخل شده است:

[۳۶] گر دست دهد زمغز گندم نانی
 با سر به گلی ز گوسفند رانی
 با یک دو حریف در بُن ویرانی
 ملکی باشد نه حد هر سلطانی

فروغی (ش ۱۷۵) این رباعی را بدون ذکر مأخذ آورده و ظاهراً از مجموعه‌های قرن نهم به بعد برگرفته است و در طربخانه (ش ۱۲۶) نیز هست و از حواشی آن معلوم می‌شود که در نسخه مورخ ۸۶۵ هجری آکسفورد نیز آمده است. همه این نسخه‌ها با هم اختلاف دارند و به قول مرحوم همایی، هر کاتبی هرچه خودش می‌پسندیده، به حساب خیام نوشته است!

[۳۷] گر بنگ خوری ای به رخ تابان، خور
 بنیوش چنانک گویمت، و آن سان خور

بسیار مخور فاش مکن ورد مساز

اندک خور و گه گاه خور و پنهان خور

این رباعی، در سه جای این جُنگ (برگ ۷ و ۱۱۷ و ۱۵۵)، با همین ضبط و بدون نام گوینده درج شده و در رباعیات طبع فروغی (ش ۱۰۹)، بدون ذکر مأخذ مشخص، بدین گونه آمده است:

گر باده خوری تو با خردمندان خور

یا با صنمی لاله‌رخِی خندان خور

و باید توجه داشت که توصیه‌های موجود در رباعی، با آداب باده‌نوشی تناسب بیشتری دارد و مصرف بنگ قاعدتاً نیازمند این همه پروا و تکلف نبوده است. این رباعی در بخش ملحقات دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی نیز به نقل از همین جُنگ وارد شده که ناشی از اشتباه مصحح دیوان اوست.^(۱۰) در جُنگ کهن کتابخانه گنج بخش پاکستان نیز این رباعی به نام «سعدبهاء» از معاصران اولجایتو (اوایل قرن هشتم) آمده است.

بیاض تاج‌الدین احمد وزیر: ۷۸۲ هـ . ق.

این بیاض حاوی یادداشت‌های نظم و نثرِ بیش از هفتاد تن از بزرگان و معاریف قرن هشتم است که به تفاریق در سال ۷۸۲ هجری با خط خویش به یادگار برای تاج‌الدین احمد وزیر نوشته‌اند. این نسخه یگانه ابتدا در تصرف شهرداری اصفهان بود و سپس در سال ۱۳۵۰ به کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان انتقال یافت و چاپ عکسی آن در سال ۱۳۵۳ زیر نظر ایرج افشار و مرتضی تیموری با سرمایه دانشگاه اصفهان عرضه شد: نسخه فعلی این کتاب، متأسفانه

بسیار مشوش است و بعضی اوراق آن جابه‌جا شده یا به گلی از دست رفته است. در این جُنگ، یک رباعی به نام خیام ثبت شده است (ص ۷۹۶):

[۳۸] در مصطبه وجود دیر آمده‌ایم
وز پایه مردمی به زیر آمده‌ایم
چون چرخ نه بر مراد ما می‌گردد
ای کاش سرآمدی که سیر آمده‌ایم
این رباعی در طربخانه (ش ۱۶۵) نیز هست.

در صفحه ۳۱۰ بیاض تاج‌الدین، این رباعی خیام که در مونس الاحرار به نام او ثبت شده^(۱۱)، با عنوان «وله» دیده می‌شود:

[۳۹] وقت سحر است خیزای مایه ناز
نرمک نرمک باده ده و چنگ نواز
کآنها که بجایند نپایند دراز
و آنها که شدند کس نمی‌آید باز

از آنجا که صفحات قبل این رباعی از اصل نسخه ساقط شده است، مشخص نیست که اشاره «وله» به کیست.

در صفحه ۸۹۴ بیاض هم رباعی زیر با عنوان «لشخ العارف روزبهان قدس سره» به چشم می‌خورد.

هنگام سپیده دم خروس سحری
دانی که چرا همی کند نوحه‌گری
یعنی که نمودند در آینه صبح
کز عمر شبی گذشت و تو بی‌خبری

این رباعی معروف به خیام نسبت یافته و در طریخانه (ش ۱۴۷) وارد شده است، اما مرحوم همایی در مقدمه کتاب (ص ۵۱) آن را به نقل از جنگ خطی مورخ ۷۸۵ هجری متعلق به سهیلی خوانساری، از شیخ روزبهان دانسته و نسبت آن را به خیام رد کرده است. در مجموعه خطی مورخ ۸۱۳ و ۸۱۴ هجری موزه بریتانیا نیز که آن را معرفی خواهیم کرد، رباعی یاد شده به نام شیخ روزبهان بقلی است. با این حساب، نسبت دادن آن به خیام دیگر وجهی ندارد.

رباعی دیگری نیز هست که با کمی تفاوت در نزهة المجالس (ص ۱۱۱) از خیام دانسته شده، اما در این بیاض (ص ۹۱۳ و ۹۱۴) به نام ابوعلی سینا ثبت است:

در پرده سخن نیست که معلوم نشد

کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد

در معرفت چو نیک فکری کردم

معلوم شد که هیچ معلوم نشد

بیت دوم این رباعی، در ص ۶۰۵ بیاض نیز با عنوان «للشیخ رئیس» دیده می شود. این رباعی به فخرالدین رازی هم منسوب است.

مجموعه اشعار: ۸۱۳ و ۸۱۴ ه ق

این نسخه متعلق به موزه بریتانیاست (Add. 27261) که شامل خمسة حکیم نظامی است و در هامش آن، گزیده قابل اعتنایی از اشعار قدیمی فارسی اعم از قطعه و قصیده و غزل نوشته شده و بخشی از آن نیز به رباعیات فارسی اختصاص یافته

است. در بین این رباعیات، یک رباعی نیز از «حکیم عمر خیام» است. میکروفیلم این نسخه را کتابخانه دانشگاه تهران دارد (ش ۲۴).^(۱۲)

[۴۰] معشوقه چو رویِ خود نمود ای ساقی

پرهیز و حذر ز می چه [سود] ای ساقی

پُر کن قَدحِ شرابِ زود ای ساقی

کاندر ازل آنچه بود بود ای ساقی

مصراع دوم، در اصل نسخه «چه بود ای ساقی» است که برای پرهیز از تکرار قافیه، آن را به قرار نسخه‌های دیگر تغییر دادیم. این نسخه چهارمین مأخذی است که رباعی یاد شده را به خیام نسبت می‌دهد و اگر چه ضبط بیت اول آن در هر چهار نسخه با هم اختلاف جزئی و کلی دارد، اما به پشت گرمی همه آنها، می‌توان این رباعی را از خیام دانست. ضمناً، با ردیف «ای ساقی» چندین رباعی گفته شده که حال و هوای اغلب آنها مشابه و تکراری و تحت تأثیر این رباعی است (← طربخانه، ص ۶۷ تا ۷۰).

در مجموعه حاضر، تعدادی از رباعیات منسوب به خیام، به نام افراد دیگری ثبت شده است و شاید آنها گویندگان واقعی این رباعیات باشند که در زیر به آنها اشاره می‌رود.

جمال‌الدین ابهری:

صبح است، دمی بر می گلرنگ ز نیم

وین شیشه نام و ننگ بر سنگ ز نیم

دست از املِ دراز خود باز کشیم

در زلفِ دراز و حلقهٔ چنگ ز نیم

این رباعی، در نسخهٔ مورخ ۸۶۵ هجری آکسفورد آمده، و روایت دیگری از آن نیز در طریخانه (ش ۲۷۰) وارد شده است. در تذکرهٔ هفت اقلیم و مجمع-الفصحاح، رباعی به نام جمال‌الدین قزوینی است.^(۱۳) جمال‌الدین ابهری قزوینی را از شاعران قدیم ششم دانسته‌اند و رباعی یاد شده در جنگ کتابخانهٔ گنج بخش پاکستان نیز با ردیف «زنم» به نام او ثبت است.^(۱۴)

شیخ عزیزالدین محمود کاشی:

چون قسم تو ز آنچه عقل قسمت فرمود

یک ذره نه کم شود نه خواهد افزود

آسوده ز هر چه هست می‌باید زیست

و آزاد ز هر چه نیست می‌باید بود

در طریخانه (ش ۳۱) به نام خیام است.

وله ایضاً [= عزیزالدین]

گرچه ز گناه جست و جو خواهد بود

و آن یارِ عزیز تندخو خواهد بود

از خیرِ محض جز نکویی ناید

خوش باش که عاقبت نکو خواهد بود

ایضاً در طریخانه (ش ۳۸۳) به نام خیام است و به توضیحات مصحح در حاشیه آن رجوع شود. مسیو رمپیس نیز این رباعی را عزالدین کاشانی دانسته است^(۱۵)، اما مأخذ قول او را نمی‌دانیم.

مولانا اشرف‌الدین دامغانی:

ای باده، تویی شربت مولانایی

چندان بخورم ترا من از دانایی

کز دور هر آنکسم که ببند گوید

ای خواجه شراب! از کجا می‌آیی؟

فروغی در مقدمه کتاب خود بدین رباعی اشاره کرده و به درستی آن را مردود می‌دانسته است، «چون غیر از میخوارگی مفرط متضمن معنایی نیست». و نیز رجوع شود به طریخانه (ص ۶۸ و حواشی آن).

شیخ نجم‌الدین کبری رحمه الله:

مرغی دیدم نشسته بر خنگ زمین

نه کفر و نه اسلام نه دنیا و نه دین

نه حق نه حقیقت نه طریقت نه یقین

در هر دو جهان کرا بُود زهره این؟

در طبع فروغی (ش ۱۴۱) و طریخانه (ش ۵۴۴) آمده و مرحوم همایی توضیح داده است: «این رباعی را صاحب حبیب‌السیر به شیخ سنجان خوافی نسبت داده است که در حق قطب‌الدین حیدر گفته بود». چه این رباعی از این باشد و چه از

آن، واضح است که با لحنِ صوفیانِ بی پروا و شطّاح شباهت بیشتری دارد، تا لحنِ حکیمانهٔ خیام.

در باب رباعی «هنگام سپیده دم خروس سحری ...» نیز پیش از این گفتیم که در این مجموعه به نام شیخ روزبهان بقلی درج شده است.

باری، این بود رباعیاتِ خیام در بعضی از جُنگ‌های کهن فارسی، اگر در جُنگ‌های کمتر شناخته شده و گمنام جست‌وجو کنیم، به همین تعداد رباعی دیگر به نام خیام دست خواهیم یافت. هرچند نیمی از انتسابات آنها شاید راهی به دهی نداشته باشد. اما به هر حال، ممکن است مؤید و تقویت‌کنندهٔ پاره‌ای از انتساباتِ دیگر به حساب آید و در مجموع خالی از فایده نخواهد بود. دربارهٔ نقد انتسابات و تغییر و تحول کلمات و عباراتِ رباعیات منسوب به خیام در هر دوره نیز یادداشت‌هایی فراهم آمده که اگر مجالِ دست داد، تقدیم خواهد شد.

یادداشت‌ها

۱. رک: طربخانه: رباعیات خیام، یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی، به تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، نشر هما، چاپ دوم، ۱۳۶۷، ص ۷۷.

رباعی نجیب‌الدین جرفادقانی در نسخهٔ خطی مورخ ۶۹۹ هـ ق دیوان او جزو مجموعهٔ دواین ده شاعر فارسی متعلق به کتابخانهٔ چستر بییتی ایرلند به شمارهٔ ۱۰۳ هست (فیلم ۱۸۶۵ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران). از این شاعر دو رباعی دیگر نیز به مجموعهٔ رباعیاتِ خیام راه یافته است.

- گر بر سرِ شهوت و هوا خواهی رفت ...

- هر صبح که روی لاله شبنم گیرد ...

که البته هیچ کدام با اندیشه‌های خیام مناسبت ندارد.

۲. رباعیات خیام، به تصحیح و تحشیهٔ محمدعلی فروغی و دکتر قاسم غنی، به اهتمام: ع - جُریزه دار، تهران، اساطیر ۱۳۷۱، ص ۴۵ و ۴۶ مقدمه.

ضمناً گفتنی است که پاره‌ای از رباعیات مسلم خیام هم، بر اثر دستکاری، از حالت اولیه و اصیل خود دور افتاده‌اند. این دستکاری‌ها که به نیت «روزآمد» کردن زبان این رباعی‌ها و برطرف کردن لغات و تعبیرات به ظاهر مهجور و نامأنوس آنها صورت گرفته است. گاهی جوینده را فریب می‌دهد و در اصالت آنها به شک می‌اندازد.

۳. تاریخ‌های مجموعه‌های مورخ ۶۰۴ و ۶۵۸ هجری که مأخذ چاپ پیر پاسکال و آربری قرار گرفته است، ساختگی است. بنگرید به: مقدمه طریخانه، ص ۱۲ و ۱۹.

آقای محمد روشن در مقدمه کتاب *المعة السراج لحضرة الساج* (بختیارنامه)، ضمن معرفی نسخه اساس طبع این کتاب که «نسخه‌ای است کهنه و قدیمی که در کتابخانه لیدن ... محفوظ است [و] تاریخ نگارش آن ... [۶۹۵ هجری] است»، گفته‌اند: «در پایان این نسخه، رباعیاتی از خیام آمده است که باتوجه به قدمت تاریخ کتابت، اعتباری خاص دارد و پاره‌ای از آنها در هیچ یک از نسخه‌های چاپی نیامده است.» (بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸، ص دوازده)

اما به رغم «اعتبار خاص» این مجموعه، تاکنون نه ایشان چیزی درباره آن رباعیات گفته‌اند و نه دیگران. ۴. پی بردن به این نکته مرهون دقت نظر و یادآوری اسناد همایی در مقدمه طریخانه (ص ۴۱) است. ۵. «اشعار تازه‌ای از منوچهری»، دکتر علی اشرف صادقی، نشر دانش، سال سیزدهم، شماره ششم، مهر و آبان ۱۳۷۲.

۶. رجوع شود به نسخه خطی دیوان شرف‌الدین شفروره، مورخ ۱۰۲۷ هجری متعلق به بایگانی ملی هند (فیلم ۱۴۱۵ کتابخانه دانشگاه تهران) که مفصل‌ترین و قابل‌اعتناترین نسخه موجود دیوان این شاعر فراموش شده است و بیش از ۶۰۰ رباعی دارد، متأسفانه به علت فرسودگی نسخه در بخش رباعیات، بیت دوم رباعی یاد شده در آنجا نیز ناخواناست!

۷. *مختارنامه*، مجموعه رباعیات: فریدالدین عطار نیشابوری، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، توس، ۱۳۵۸، ص ۲۱۳.

۸. *دیوان رضی‌الدین نیشابوری*، نسخه خطی بدون تاریخ کتابخانه فخرالدین نصیری امینی، به شماره ۸۴ (فیلم ۱۱۷۳ کتابخانه دانشگاه تهران).

۹. *دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی*، تصحیح دکتر حسین بحر العلومی، تهران، ۱۳۴۸، ص ۸۹۷، ش ۵۰۴.

۱۰. *دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی*، به کوشش احمد ابومحبوب، تهران، سروش، ۱۳۶۶، ص ۳۶۱.

۱۱. مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، محمد بن بدر جاجرمی، به اهتمام میر صالح طبیبی، جلد دوم، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰، ص ۱۱۴۴.
- در این کتاب، ضبط مصراع دوم رباعی «باده خور و ..» و ضبط مصراع سوم. «نیابند بسی» است و به نظر من، در هر دو مورد باید جانب بیاض تاج‌الدین احمد وزیر را گرفت.
۱۲. در فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نگارش محمد تقی دانش‌پژوه (تهران، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۴۰۱ و ۴۰۲)، به نقل از فهرست ریو، سیاهه مفصلی از رسالات نظم و نثر موجود در این مجموعه درج شده است، اما فیلم موجود در کتابخانه دانشگاه بسیاری از محتویات این مجموعه را ندارد.
۱۳. خیام شناخت، محسن فرزانه، تهران، ۱۳۵۳، ص ۴۶.
۱۴. در اینجا لازم است از دکتر علی اشرف صادقی که رباعیات این جُنگ کهن را از نسخه عکسی خود یادداشت کرده و در اختیار نگارنده گذاشته‌اند تشکر کنم.
۱۵. خیام شناخت، ص ۳۸.